

انسان در عالم ذر: روایات اهل بیت علیهم السلام

محمد بیابانی اسکویی*

چکیده: عالم ذر یکی از مراحل است که انسان قبل از ورود به این دنیا، پیموده است. انسان در عالم ذر، خدای خود را شناخته و به وحدانیت او شهادت داده است. در این گفتار، روایات مربوط به عالم ذر مورد بحث قرار گرفته و نکات آنها استخراج شده است.
کلید واژه‌ها: عالم ذر، روایات / توحید، معرفت فطری.

اشاره

در مقاله «انسان در عالم ذر: حقیقت و جایگاه قرآنی آن» - که در شماره ۱۹ فصلنامه سفینه، منتشر شد - درباره حقیقت و تعدد عالم ذر بحث شد و شش آیه از قرآن - که به آن اشاره دارد - مورد بررسی قرار گرفت. در این مقاله، نوزده روایت که ناظر به آن است، مرور و نکات مربوط به آن استخراج می‌شود.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

* محقق و مدرس، حوزه علمیه قم.

۱) عالم ذر در روایات اهل بیت علیهم السلام

روایات فراوانی در کتب معتبر حدیثی شیعه، در ابواب مختلف آمده است که بر وجود عوالمی پیش از این عالم، دلالت دارند. بر اساس این احادیث، انسان پیش از این دنیا در عالمی دیگر وجود داشته، در آن عالم خدای خویش را شناخته، به ربوبیت او اقرار کرده و عبودیت او را پذیرفته است. همچنین نبوت پیامبران - صلوات الله علیهم - و ولایت اوصیا پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله بر او عرضه شده و او بر این امور، با خدای خویش پیمان بسته است. در اینجا به صورت فشرده، ابواب مختلفی از این روایات را ذکر و در هر باب، روایت یا روایاتی مطرح می‌کنیم و برای تفصیل بحث، به کتبی که در این خصوص تألیف شده، ارجاع می‌دهیم.

۱-۱) روایات تفسیری آیه ذر

در حدیثی موثق از امام باقر علیه السلام نقل شده است که حضرتش فرمود:

إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ لَمَّا أَخْرَجَ ذُرِّيَّةَ آدَمَ عليه السلام مِنْ ظَهْرِهِ لِيَأْخُذَ عَلَيْهِمُ الْمِيثَاقَ بِالرُّبُوبِيَّةِ لَهُ وَبِالْنُّبُوَّةِ لِكُلِّ نَبِيٍّ، فَكَانَ أَوَّلَ مَنْ أَخَذَ لَهُ عَلَيْهِمُ الْمِيثَاقَ بُنْيُوتِهِ مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام ثُمَّ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لِآدَمَ عليه السلام انْظُرْ مَاذَا تَرَى؟ قَالَ: فَنَظَرَ آدَمَ عليه السلام إِلَى ذُرِّيَّتِهِ وَهُمْ ذُرٌّ قَدْ مَلَأُوا السَّمَاءَ قَالَ آدَمُ عليه السلام: يَا رَبِّ مَا أَكْثَرَ ذُرِّيَّتِي وَلَا مَرِّ مَا خَلَقْتَهُمْ؟ فَمَا تَرِيدُ مِنْهُمْ بِأَخْذِكَ الْمِيثَاقَ عَلَيْهِمْ؟ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: يَعْْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئاً وَيُؤْمِنُونَ بِرُسُلِي وَيَتَّبِعُونَهُمْ. (۱۲: ج ۲، ص ۸؛ ۱۳: ج ۵، ص ۲۲۶)

همانا خدای عز و جل آن‌گاه که فرزندان آدم علیه السلام را از پشت او بیرون آورد تا از آنها بر ربوبیت خویش و نبوت پیامبرانش پیمان گیرد، نخستین پیامبری که بر نبوتش پیمان گرفته شد، محمد بن عبدالله صلی الله علیه و آله بود. آن‌گاه خدای تعالی به آدم علیه السلام فرمود: نگاه کن چه می‌بینی؟ پس حضرت آدم علیه السلام به ذریه خویش نگاه کرد و



دید همه آسمان را پر کرده‌اند. گفت: پروردگارا چه زیادند فرزندان من! به خاطر چه امری آنها را آفریدی؟ مقصودت از گرفتن پیمان از آنها چیست؟ خدای تعالی فرمود: مرا عبادت کنند، هیچ شریکی برای من قائل نشوند و به رسولانم ایمان بیاورند و از آنها پیروی کنند....

در حدیث موثق دیگری از امام صادق علیه السلام نقل شده است که آن حضرت فرمود:
 أَوَّلُ مَنْ سَبَقَ مِنَ الرُّسُلِ إِلَى بَلِي رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ... كَانَ الْمِيثَاقُ مَا خُذَ عَلَيْهِمُ اللَّهُ بِالرُّبُوبِيَّةِ وَ لِرَسُولِهِ بِالثُّبُوتِ وَ لِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْأئِمَّةِ بِالْإِمَامَةِ. فَقَالَ: أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ وَ مُحَمَّدٌ نَبِيُّكُمْ وَ عَلِيٌّ إِمَامُكُمْ وَ الْأئِمَّةُ الْهَادُونَ أَمَّتْكُمْ؟ فَقَالُوا: بَلَى. فَقَالَ اللَّهُ: ﴿شَهَدْنَا أَنْ تَقُولُوا يَوْمَ الْقِيَامَةِ﴾ - أَي لِنَلَّا تَقُولُوا يَوْمَ الْقِيَامَةِ ﴿- إِنَّا كُنَّا عَنْ هَذَا غَافِلِينَ﴾. فَأَوَّلُ مَا أَخَذَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ الْمِيثَاقَ عَلَى الْأَنْبِيَاءِ بِالرُّبُوبِيَّةِ؛ وَ هُوَ قَوْلُهُ ﴿وَ إِذْ أَخَذْنَا مِنَ النَّبِيِّينَ مِيثَاقَهُمْ﴾. (۱۱: ج ۱، ص ۲۴۶؛ ۱۳: ج ۵، ص ۲۳۶)

رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نخستین کسی بود که «بلی» گفت... از آنها بر ربوبیت خدای تعالی و نبوت رسول خدا و امامت امیرالمؤمنین و ائمه علیهم السلام پیمان گرفت و فرمود: «آیا من پروردگار شما نیستم؟» و محمد پیامبران و علی و امامان هادی، امامتان نیستند؟ «گفتند: آری.» پس خدا فرمود: «گواه گرفتم که روز قیامت نگویند» یعنی تا اینکه در روز قیامت نگویند: «ما از این در غفلت بودیم.» پس نخستین کسانی که از آنها بر ربوبیت پیمان گرفت، پیامبران بودند. خداوند در این باره می‌فرماید: «و به یاد آور آن زمانی را که از پیامبران پیمان گرفتیم....»

در حدیث صحیح دیگری، ابن مسکان از امام صادق علیه السلام از پیمان عالم ذر سؤال می‌کند:

قُلْتُ: مُعَايِنَةٌ كَانَ هَذَا؟
 قَالَ: نَعَمْ. فَثَبَّتِ الْمَعْرِفَةَ وَ نَسُوا الْمَوْقِفَ وَ سَبَدُ كُرُونَهُ. وَ لَوْلَا ذَلِكَ لَمْ يَدْرِ أَحَدٌ مَنْ خَالِقُهُ وَ رَازِقُهُ؟ فَمِنْهُمْ مَنْ أَقَرَّ بِلِسَانِهِ فِي الدَّرِّ وَ لَمْ يُؤْمِنْ بِقَلْبِهِ؛ فَقَالَ اللَّهُ:

﴿فَمَا كَانُوا لِيُؤْمِنُوا بِمَا كَذَّبُوا بِهِ مِنْ قَبْلُ﴾. (۱۱: ج ۱، ص ۲۴۸؛ ۲: ج ۱، ص ۲۴۱؛

۱۳: ج ۵، ص ۲۳۷)

آیا این اقرار و پیمان به رؤیت عیانی بود؟

فرمود: آری؛ پس معرفت ثابت شد و موقف را فراموش کردند و زود باشد که به یاد آورند. و اگر آن امر نمی شد، هیچ کسی خالق و رازق خویش را نمی شناخت. پس برخی از آنها در ذرّ به زبان اقرار کردند و به قلب ایمان نیاوردند؛ پس خدای تعالی فرمود: «پس ایمان نمی آورند به آنچه پیش از این تکذیب کردند.»

در تفسیر این آیه، روایات دیگری نیز رسیده است که به خاطر اختصار، از نقل آنها صرف نظر می شود. در این روایاتی که نقل شد، نکات مهمی مورد اشاره قرار گرفته است که برخی از آنها از خود آیه شریفه استفاده می شود و برخی دیگر، مانند میثاق بر نبوت و ولایت و تقدّم پیامبران برگفتن «بلی» و اینکه اگر آن پیمان از آنها گرفته نمی شد و انسانها به معرفت عیانی خداوند در آنجا نمی رسیدند در این دنیا هیچ کسی خالق و رازق خویش را نمی شناخت و برخی امور دیگر، به بیان ائمه علیهم السلام مستند شده است و از آیه شریفه و سایر آیات، بدون بیان ائمه علیهم السلام قابل استفاده نیست.

۲-۱) روایات تفسیر آیه ﴿فِطْرَةَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا﴾

این آیه و روایات آن پیشتر در بحث «فطری بودن معرفت خدا» به تفصیل، مورد بحث و تحقیق قرار گرفت. اگر چه ظاهر آیه شریفه در نگاه بدوی، ارتباطی با عالم ذرّ ندارد، اما با توجه به اینکه فطرت به معنای خلقت است و فطری بودن دین و معرفت به معنای همراه بودن دین و معرفت خدا با خلقت انسان است و چون یکی از مراحل مهم شکل گیری و خلقت کامل انسان عالم ذرّ است، پس به یقین، می توان گفت یکی از جاهایی که انسان معرفت خدا را در آنجا دریافت کرده، عالم ذرّ است و آن معرفت همراه با شکل گیری مرحله خاص از خلقت انسان بوده است. به همین



جهت است که ائمه علیهم السلام در روایات، فطرت الاهی را با معرفت در عالم میثاق پیوند زده‌اند. زراره می‌گوید:

قلت لأبي جعفر عليه السلام: أصلحك الله، قول الله عزوجل في كتابه: «فطرة الله التي فطر الناس عليها.»

قال: فطرهم على التوحيد عند الميثاق على معرفته أنه ربهم.

قلت: وخطبوه؟

قال: فطأ رأسه، ثم قال: لولا ذلك لم يعلموا من ربهم ولا من رازقهم. (۹)

ص ۳۳۰)

به امام باقر عليه السلام عرض کردم: خداوند تو را صحّت و سلامتی دهد، آیه «فطرت خدا که مردم را بر آن مفسور کرده است» به چه معناست؟ حضرت فرمود: همه را به هنگام میثاق، بر توحید مفسور کرد؛ بر معرفت ربوبیت خویش.

عرض کردم: آنان با خدا سخن گفتند؟ حضرت سر خویش را پایین انداخت؛ سپس فرمود: اگر این کار را نمی‌کرد، نمی‌دانستند پروردگار و رازقشان کیست.

آیه شریفه ﴿صِبْغَةَ اللَّهِ وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ صِبْغَةً﴾ نیز نظیر آیه مذکور است که پیش از این، به تفصیل، بررسی شد.

۳-۱) روایات تفسیر آیه ﴿فَمَا كَانُوا لِيُؤْمِنُوا...﴾

زراره و حمران از امام باقر و امام صادق علیهم السلام نقل می‌کنند که فرمودند:

إِنَّ اللَّهَ خَلَقَ الْخَلْقَ وَهِيَ أَظْلَمَةٌ، فَأَرْسَلَ رَسُولَهُ مُحَمَّدًا عليه السلام فَمِنْهُمْ مَنْ آمَنَ بِهِ وَمِنْهُمْ مَنْ كَذَّبَهُ ثُمَّ بَعَثَهُ فِي الْخَلْقِ الْآخَرَ فَأَمَّنَ بِهِ مَنْ كَانَ آمَنَ بِهِ فِي الْأَظْلَمَةِ وَجَحَدَهُ مَنْ جَحَدَ بِهِ يَوْمَئِذٍ، فَقَالَ: ﴿فَمَا كَانُوا لِيُؤْمِنُوا بِمَا كَذَّبُوا بِهِ مِنْ قَبْلُ﴾.

(۱۰: ج ۲، ص ۲۳)

همانا خداوند خلق را آفرید درحالی که سایه‌هایی بودند. پس رسول خویش

محمد ﷺ را فرستاد، پس برخی از آنها به او ایمان آوردند و برخی تکذیب کردند. آن‌گاه او را در خلقی دیگر مبعوث کرد. پس آنان که در خلق قبل ایمان آورده بودند، دوباره ایمان آوردند و آنان که در آن روز انکار کرده بودند، منکر شدند. پس خدای تعالی فرمود: «ایمان نمی‌آورند به آنچه پیش از این تکذیب کرده‌اند.»

نکاتی از این حدیث استفاده می‌شود که به صورت فشرده اشاره می‌شود.

۱. با توجه به شیوع اطلاق اظلة به ارواح^۱ در روایات، مراد از اظلة در این روایت شریف هم به نظر می‌رسد ارواح باشد. پس مقصود از «خلق المخلوق و هی اظلة» خلق همین انسانها در عالم ارواح است.
۲. بعثت و نبوت اختصاص به دنیا نداشته، بلکه در عوالم پیشین هم سابقه دارد.
۳. انسانها همان‌طور که در این دنیا در مقابل دعوت پیامبران ﷺ پذیرش و انکار دارند در آن عوالم هم تصدیق و تکذیب داشتند.
۴. تصدیق و تکذیب لاحق به طور معمول، با تصدیق و تکذیب پیشین مطابق است.

۵. مراد از «ثم بعثه في الخلق الآخر» امت دیگر نیست؛ بلکه مقصود همان انسانها هستند در عالمی دیگر؛ زیرا بعثت پیامبر ﷺ در دنیا به امت مسلمان اختصاص دارد؛ پس مقصود از آن باید عالمی دیگر غیر از عالم دنیا باشد که در آن همه انسانها موجود باشند. این عالم با توجه به مبانی معارف اهل بیت ﷺ عالم ذر است.

۴-۱) روایت تفسیری آیه ﴿هَذَا نَذِيرٌ مِنَ النُّذُرِ الْأُولَى﴾

امام صادق علیهما السلام می‌فرماید:

إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى لَمَّا ذَرَأَ الْخُلُقَ فِي الذَّرِّ الْأَوَّلِ فَأَقَامَهُمْ صُفُوفًا قُدَّامَهُ بَعَثَ

۱. برای نمونه به این روایت توجه شود. امام صادق علیهما السلام می‌فرماید: إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى أَخَذَ مِيثَاقَ الْعِبَادِ وَهُمْ أَظْلَةٌ قَبْلَ الْمِيْلَادِ فَمَا تَعَارَفَ مِنَ الْأَرْوَاحِ اثْتَلَفَ وَ مَا تَنَآكَرَ مِنْهَا اخْتَلَفَ. (۸: ج ۱، ص ۸۴؛ ۱۳، ج ۵، ص ۲۴۱).

اللَّهُ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَأَمَّنَ بِهِ قَوْمٌ وَانكَرَهُ قَوْمٌ فَقَالَ اللَّهُ: «هَذَا نَذِيرٌ مِّنَ النَّذْرِ الْأُولَى»؛ يَعْنِي بِهِ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ حَيْثُ دَعَاهُمْ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فِي النَّذْرِ الْأُولَى.

(۱۱: ج ۲، ص ۳۴۰)

همانا خدای تعالی آن‌گاه که خلق را در ذرّ اول آفرید، آنها را در صفت‌هایی پیش روی خویش قرار داد و محمد صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را بر آنها مبعوث ساخت؛ پس قومی به او ایمان آوردند و قومی دیگر انکار کردند. خدای تعالی در این زمینه می‌فرماید: «این اندازی است از اندازهای پیشین.» مراد محمد صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ است که خلق را در ذرّ اول به خدای عزّوجلّ دعوت کرد.

۵-۱) روایات امیرالمؤمنین نامیدن حضرت علی عَلَيْهِ السَّلَام

روایات زیادی در کتب روایی نقل شده که بر اساس آنها علی عَلَيْهِ السَّلَام در عالم ذرّ از سوی خدای تعالی امیرالمؤمنین نامیده شده است. جابر می‌گوید: از امام باقر عَلَيْهِ السَّلَام سؤال کردم:

لِمَ سُمِّيَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ؟ قَالَ اللَّهُ سَمَاءً وَهَكَذَا أَنْزَلَ فِي كِتَابِهِ وَإِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَأَشْهَدَهُمْ عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ وَ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولِي وَأَنَّ عَلِيًّا أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ. (۱۱: ج ۱، ص ۴۱۲؛ بنگرید ۱۳: ج ۳۷،

ص ۳۱۱، ۲۹۳، ۳۳۲، ۳۳۳)

چرا [علی عَلَيْهِ السَّلَام] امیرالمؤمنین خوانده شد؟

فرمود: خدا او را امیر المؤمنین نامید و همین‌طور در کتابش نازل کرد: «و آن‌گاه که پروردگارت از پشت فرزندان آدم ذریّه آنها را گرفت و آنها را به خودشان گواه گرفت که آیا من پروردگارتان نیستم و محمد رسولم و علی امیرالمؤمنین نیست؟»

۶-۱) روایات عرضه ولایت امیرالمؤمنین در عالم ذرّ

نعیم صحّاف می‌گوید: از امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام در مورد آیه «فَتَنَّاكُمْ كَافِرًا وَمِنْكُمْ»

مُؤْمِنٌ ﴿تغابن (۶۴) / ۳﴾ پرسیدم. حضرت فرمود:

عَرَفَ اللَّهُ إِيْمَانَهُمْ بِوَلَايَتِنَا وَكُفْرَهُمْ بِهَا يَوْمَ أَخَذَ عَلَيْهِمُ الْمِيثَاقَ فِي صُلْبِ
آدَمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَهُمْ ذُرِّيَّةٌ. (۱۲: ج ۱، ص ۴۱۳)

خداوند ایمان و کفر آنها را به ولایت ما شناخت، در روز اخذ میثاق در صلب
آدم علیه السلام؛ در حالی که آنها به صورت ذر بودند.

روایات در باب عرضه ولایت اولیای الهی به خلائق و معرفت خلائق نسبت به
آن، در کتب روایی معتبر شیعی فراوان است؛ اما آنچه در اینجا مورد نظر است،
معرفت ولایت و عرضه آن بر انسانها در عالم ذر است که روایت فوق به صراحت،
بر آن دلالت دارد. روایات دیگری نیز به همین مضمون وجود دارد که برخی از آنها
پیشتر ذکر گردید.

۷-۱) تعیین پیروان حضرت حجت در عالم ذر

امام صادق علیه السلام می فرماید:

لَوْ خَرَجَ الْقَائِمُ لَقَدْ أَنْكَرَهُ النَّاسُ يَرْجِعُ إِلَيْهِمْ شَابًا مَوْفَقًا فَلَا يَلْبِثُ عَلَيْهِ إِلَّا كَلْبٌ
مُؤْمِنٌ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَهُ فِي الذَّرِّ الْأَوَّلِ. (۱۳: ج ۵۲، ص ۲۸۷)

اگر قائم خروج کند مردم انکارش می کنند. او به سوی آنها باز می گردد؛ در حالی
که جوانی کامل است. با او نمی ماند مگر مؤمنی که خدای تعالی پیمان او را در
ذر اول گرفته است.

نکته دقیقی که از این روایت می توان برداشت کرد، این است که در عالم ذر اول،
انسانها به اندازه ای نسبت به اولیای الهی شناخت و معرفت پیدا کرده بودند که
خداوند متعال در آنجا از برخی مؤمنان پیمان گرفته است که به هنگام خروج امام
زمان علیه السلام، ایشان را همراهی کنند و در راه برقراری دولت حق الهی بر روی زمین،
بکوشند و بر این امر پایدار و استوار باشند. این نشان می دهد که اصحاب آن
حضرت از پیش تعیین شده و بر این امر با ایشان هم پیمان گشته اند. و خداوند



متعال از آنها بر این امر پیمان گرفته است.

باید توجه داشت که این امر نظیر تعیین ایمان مؤمنان و کفر کافران در آنجاست؛ یعنی منظور از این گونه روایات آن است که پیروان آن حضرت در آنجا مشخص شده‌اند و با ایشان بر این کار بیعت کرده‌اند. در این دنیا نیز همان افراد به طور معمول، با امام عصر علیه السلام همراهی می‌کنند و بر عهد و پیمان خود باقی و استوار می‌مانند. این روایت مانند روایاتی است که می‌گویند مؤمنین در عالم ذر در این دنیا هم مؤمن هستند و کفار آنجا در این دنیا نیز کافر خواهند بود.

بیشتر ذکر کردیم که این مطلب در حقیقت، اخبار از امری است که واقع خواهد شد و هرگز به معنای علیت و سببیت ایمان و کفر سابق بر ایمان و کفر لاحق نیست؛ یعنی آنان که در عالم ذر با مهدی علیه السلام پیمان بستند در اینجا نیز به عهد و پیمانشان وفادار می‌مانند و در شکل‌گیری دولت حق الهی با ایشان همراهی و همکاری می‌کنند و آنان که در عالم ذر عهد و پیمانی در این خصوص نبسته‌اند، در این دنیا نیز به اراده و اختیار خود از همراهی با آن حضرت شانه خالی می‌کنند. روشن است که این سخن به معنای نفی اختیار در دنیا نمی‌باشد و صحیح نیست که گفته شود: هر چه قرار بود اختیار شود، در آنجا اختیار شده است.

۸-۱) سبقت پیامبر صلی الله علیه و آله در گفتن «بلی»

امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

أَنَّ بَعْضَ قُرَيْشٍ قَالَ لِرَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: بِأَيِّ شَيْءٍ سَبَقْتَ الْأَنْبِيَاءَ وَأَنْتَ بُعِثْتَ
آخِرَهُمْ وَخَاتَمَهُمْ.

قَالَ: إِنِّي كُنْتُ أَوَّلَ مَنْ آمَنَ بِرَبِّي وَأَوَّلَ مَنْ أَجَابَ حِينَ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ
النَّبِيِّينَ وَأَشْهَدَهُمْ عَلَى أَنْفُسِهِمْ «أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَى» فَكُنْتُ أَنَا أَوَّلَ نَبِيٍّ

قَالَ: بَلَى. فَسَبَقْتُهُمْ بِالْإِقْرَارِ بِاللَّهِ. (۱۲: ج ۱، ص ۴۴۱، ج ۲، ص ۱۰)



همانا بعضی از قریش به رسول خدا ﷺ گفتند: به چه چیزی بر پیامبران سبقت گرفتی، در حالی که بعد از همه آنها مبعوث شدی و آخر آنها هستی؟ حضرت فرمود: من اولین کسی بودم که به پروردگار ایمان آوردم و اولین کسی بودم که خدا را اجابت کردم؛ آن‌گاه که خداوند میثاق پیامبران را می‌گرفت و آنها را بر خودشان گواه می‌گرفت: «آیا من پروردگار شما نیستم گفتند: آری.» پس من اولین پیامبری بودم که گفتم: «بلی.» پس من در اقرار به خدا بر آنان سبقت گرفتم.

۹-۱) اخذ میثاق از پیامبر و امامان و شیعیان

داود بن کثیر رقی می‌گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم:

مَا مَعْنَى السَّلَامِ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ؟

فَقَالَ: إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى لَمَّا خَلَقَ نَبِيَّهُ وَوَصِيَّهُ وَابْنَتَهُ وَابْنَتَيْهِ وَجَمِيعَ الْأُمَّةِ وَخَلَقَ شِيعَتَهُمْ أَخَذَ عَلَيْهِمُ الْمِيثَاقَ وَأَنْ يَصْبِرُوا وَيُصَابِرُوا وَيُرَابِطُوا وَأَنْ يَتَّقُوا اللَّهَ وَوَعَدَهُمْ أَنْ يُسَلِّمَهُمُ الْأَرْضَ الْمُبَارَكَةَ وَالْحَرَمَ الْأَمِينَ... وَأَخَذَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ عَلَى جَمِيعِ الْأُمَّةِ وَشِيعَتِهِمُ الْمِيثَاقَ بِذَلِكَ. وَإِنَّمَا السَّلَامُ عَلَيْهِ تَذْكَرَةُ نَفْسِ الْمِيثَاقِ وَتَجْدِيدُ لَهُ عَلَى اللَّهِ لَعْلَهُ أَنْ يُعَجِّلَهُ جَلًّا وَعَزًّا وَيُعَجِّلَ السَّلَامَ لَكُمْ بِجَمِيعِ مَا فِيهِ. (۱۲: ج ۱، ص ۴۵۱)

معنای سلام بر رسول خدا ﷺ چیست؟

حضرت فرمود: خداوند متعال آن‌گاه که پیامبر و وصیش، دختر و دو پسر او و همه امامان را خلق کرد و شیعیان آنها را آفرید، از آنها پیمان گرفت که صبر کنند و همدیگر را تحمل کنند و با همدیگر در ارتباط باشند و تقوای الهی پیشه کنند، و در مقابل به آنها وعده داد که زمین مبارک و حرم امن را تسلیم آنها کند... و رسول خدا ﷺ از همه امامان و شیعیانشان بر این امر عهد و پیمان گرفت. و سلام بر پیامبر ﷺ یاد آوری همان عهد و پیمان و تجدید پیمان بر خداست تا اینکه خدای تعالی در امر خویش تعجیل کند و سلام خویش را با تمام آنچه در آن است به زودی برساند.



در این حدیث شریف، نکات بسیار مهم و اساسی در ارتباط با صاحبان ولایت و پیروان آنها یادآوری شده است. این حدیث گویای آن است که نه تنها پیامبر ﷺ و دخترش فاطمه زهرا علیها السلام و امامان اهل بیت علیهم السلام در عالم عهد و میثاق از مشکلات پیش روی خویش آگاهی پیدا کرده‌اند بلکه شیعیان آنان نیز از این امور مطلع بوده‌اند و خدای تعالی آنها را به صبر و شکیبایی و تقوای الهی و مرابطه با همدیگر دعوت کرده و بر این امر پیمان گرفته است. آن‌گاه پیامبر گرامی اسلام نیز بر این امر با آنها پیمان بسته است.

این نشان می‌دهد که انسانها در آن عالم، همدیگر را شناخته بودند، از احوال همدیگر آگاهی داشتند، شیعیان جایگاه خویش را به خوبی می‌دانستند، از اموری که در پیش روی دارند اطلاع داشتند، از پاداش خدای تعالی در مقابل ایمان، اعتقاد، عمل و رفتارشان با خبر بودند و با همدیگر هم پیمان شدند که بر این ثابت و استوار باشند و به هیچ وجه، از آن منحرف نشوند و دوری نکنند. پس آن‌گاه که به پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله سلام می‌دهند، در حقیقت، پیمان خویش را با خدای تعالی تجدید می‌کنند و از خدای تعالی می‌خواهند که در عمل به وعده خویش تسریع کند.

۱-۱۰) رؤیت خداوند متعال

ابوبصیر می‌گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم:

أَخْبَرَنِي عَنِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ هَلْ يَرَاهُ الْمُؤْمِنُونَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ؟

قَالَ: نَعَمْ، وَقَدَرَأَوْهُ قَبْلَ يَوْمِ الْقِيَامَةِ.

فَقُلْتُ: مَتَى؟

قَالَ: حِينَ قَالَ لَهُمْ ﴿أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ﴾ قَالُوا بَلَىٰ. ثُمَّ سَكَتَ سَاعَةً ثُمَّ قَالَ: وَإِنَّ

الْمُؤْمِنِينَ لَيَرَوْنَهُ فِي الدُّنْيَا قَبْلَ يَوْمِ الْقِيَامَةِ، أَلَسْتُ تَرَاهُ فِي وَقْتِكَ هَذَا.



قَالَ أَبُو بَصِيرٍ: فَقُلْتُ لَهُ: جَعَلْتُ فِدَاكَ فَأَحَدْتُ بِهَذَا عَنْكَ؟
فَقَالَ: لَا، فَإِنَّكَ إِذَا حَدَّثْتَ بِهِ فَأَنْكَرَهُ مُنْكَرٌ جَاهِلٌ بِمَعْنَى مَا تَقُولُهُ ثُمَّ قَدَّرَ أَنَّ
ذَلِكَ تَشْبِيهٌُ وَكَفْرٌ.

وَ لَيْسَتْ الرُّؤْيَةُ بِالْقَلْبِ كَالرُّؤْيِيَةِ بِالْعَيْنِ. تَعَالَى اللَّهُ عَمَّا يُصِفُهُ الْمُشْبِهُونَ وَ
الْمُلْحِدُونَ. (۹: ص ۱۱۷؛ ۱۳: ج ۴، ص ۴۴)

آیا مؤمنین در روز قیامت خدا را خواهند دید؟
فرمود: آری؛ پیش از روز قیامت هم او را دیده‌اند.
گفتم: کی؟

فرمود: آن‌گاه که به آنها گفت: «آیا من پروردگارتان نیستم؟ گفتند: «آری». سپس
اندکی سکوت کرد. بعد فرمود: همانا مؤمنین در دنیا پیش از قیامت هم خدا را
می‌بینند. آیا در این هنگام که هستی او را ندیدی؟
ابو بصیر گفت: به حضرت عرض کردم: فدایت شوم این مطلب را از شما نقل
کنم؟

فرمود: نه، زیرا اگر آن را نقل کنی، منکری که معنای آن را نمی‌داند، از فهم آن
عاجز می‌ماند و آن را تشبیه و کفر می‌شمارد.
رؤیت قلبی مانند رؤیت به چشم نیست. خداوند از آنچه تشبیه کنندگان و
ملحدان توصیفش می‌کنند، متعالی است.

در روایات امامان اهل بیت علیهم‌السلام رؤیت قلبی خداوند متعال امری مسلم به شمار
می‌آید. جایگاه این رؤیت، قلب و روح انسانی است نه عقل و اندیشه انسانی. پس
رؤیت قلبی را نمی‌توان در اندیشه آورد، درباره آن به تفکر پرداخت و آن را تجزیه و
تحلیل کرد. و منظور از رؤیت قلبی همان معرفتی است که در روایات اهل بیت علیهم‌السلام
فعل و صنع خدا شمرده است. بدیهی است سخن گفتن در مورد فعل خدا و تجزیه
و تحلیل آن برای بشر میسر نیست. هر آنچه انسان به عقل خود می‌آورد و با عقل و
اندیشه خویش درباره آن سخن می‌گوید، محصول عقل و اندیشه اوست؛ نه فراتر از
آن. بنابراین، رؤیت قلبی قابل بیان عقلی نیست و دقیق‌ترین اوهام و عقول انسانی از

رسیدن به آن عاجز و ناتوان‌اند. این رؤیت در عالم ذر (= عهد و میثاق) برای همگان رخ داده و همه انسان‌ها به خواست الاهی، آن را دریافت کرده‌اند و خداوند متعال با توجه به همین رؤیت آنها را مخاطب قرار داده و فرموده است: «أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ». بر اساس روایتی که پیش از این در تفسیر آیه مذکور مطرح شد، این معرفت در عالم ذر به رؤیت عیانی برای انسان‌ها حاصل شده است. اما به نظر می‌رسد رؤیت در این دنیا به مؤمنان اختصاص دارد و دیگر بندگان الاهی یا به طور کلی از آن بی‌بهره‌اند و یا در موقعی خاص و برای اتمام حجت، برایشان رخ می‌دهد.

از این رؤیت قلبی در روایات با تعبیر مختلفی یاد شده است. از جمله: «لقاء الله»، «زیارت خدا»، «وجدان خدا»، «وصال خدا»، «قرب خدا»، «تجلی خدا»، «شهود خدا»،^۱ «ظهور خدا» و «نظر به خدا». در اینجا برای روشن شدن مطلب، روایتی دیگر در این خصوص نقل می‌شود: امام رضا علیه السلام به حسین بن بشیر فرمود:

يَا حُسَيْنُ، إِنَّ أَرَدْتَ أَنْ يَنْظُرَ اللَّهُ إِلَيْكَ مِنْ غَيْرِ حِجَابٍ وَ تَنْظُرَ إِلَى اللَّهِ مِنْ غَيْرِ حِجَابٍ فَوَالِ آلِ مُحَمَّدٍ وَ وَالِ وَلِيِّ الْأَمْرِ مِنْهُمْ.

قَالَ: قُلْتُ أَنْظُرُ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ؟!

قَالَ: إِي وَاللَّهِ... (۱۳: ج ۴۸، ص ۲۶۳)

ای حسین، هرگاه خواهستی خدا بدون حجاب به تو نگاه کند و تو بدون حجاب او را نگاه کنی، آل محمد را ولی خویش قرار ده و ولی امر از آنها را ولی خویش بدان.

گفتم: به خدای عزوجل نگاه کنم؟!

فرمود: آری به خدا سوگند... نگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

پرتال جامع علوم انسانی

۱. اشهد أنك لا إله إلا أنت.

۱۱-۱) نامگذاری روز جمعه

ابوحزمه می‌گوید: مردی به امام باقر علیه السلام عرض کرد:

كَيْفَ سُمِّيَتْ الْجُمُعَةُ؟

قَالَ: إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ جَمَعَ فِيهَا خَلْقَهُ لَوْلَايَةِ مُحَمَّدٍ وَوَصِيهِ فِي الْمِيثَاقِ فَسَمَّاهُ

يَوْمَ الْجُمُعَةِ لِجَمْعِهِ فِيهِ خَلْقُهُ. (۱۲: ج ۳، ص ۴۱۵)

جمعه چگونه نامگذاری شد؟

فرمود: همانا خدای متعال در آن روز، همه خلق را برای ولایت محمد صلی الله علیه و آله و

وصییش در میثاق، جمع کرد و آن روز را به خاطر جمع خلق در آن، جمعه نامید.

این روایت دلالت دارد که میثاق بر ولایت پیامبر و وصی او بعد از خلق آسمانها و زمین واقع شده است. زیرا تشکیل سال و ماه و هفته و روز به طور معمول و به صورت حقیقی، با حرکات افلاک به وجود می‌آید. با توجه به سؤال، مراد از جمعه هم همین روز جمعه معروف است که همه می‌فهمند؛ نه امر دیگری غیر از آن.

۱۲-۱) روایات تفسیر آیه «مخلقة و غیر مخلقة»

خدای تعالی می‌فرماید:

يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِّنَ الْبَعْثِ فَإِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِّنْ تُرَابٍ ثُمَّ مِّنْ

نُطْفَةٍ ثُمَّ مِّنْ عَلَقَةٍ ثُمَّ مِّنْ مُّضْغَةٍ مُّخَلَّقَةٍ وَغَيْرِ مُّخَلَّقَةٍ. (حج ۲۲ / ۵)

ای مردم، اگر از زنده شدن پس از مرگ در شک هستید، پس ما شما را از خاک آفریدیم، سپس از نطفه، آن‌گاه از خون بسته و سپس از قطعه گوشت خلق شده و غیر خلق شده.

ظاهر آیه شریفه دلالت دارد که انسان ابتدا از خاک خلق شده است؛ یعنی خلقت اولی همه انسانها از خاک است. در خلق بعدی، خداوند آنها را از نطفه، علقه و مضغه - که خون بسته شده است - ایجاد می‌کند. این خون بسته شده یا مخلقه است یا غیر مخلقه. یعنی یا سابقه خلقتی به عنوان یک انسان داشته است یا نه. در



احادیث «مخلقه و غیر مخلقه» بودن مضغه به سابقه وجودی یا عدم سابقه وجودی برای آن تفسیر شده است. امام باقر علیه السلام می فرماید:

المُخَلَّقةُ هُمُ الذَّرُّ الَّذِينَ خَلَقَهُمُ اللهُ فِي صُلْبِ آدَمَ عليه السلام أَخَذَ عَلَيْهِمُ المِيثَاقَ ثُمَّ أَجْرَاهُمْ فِي أَصْلَابِ الرِّجَالِ وَ أَرْحَامِ النِّسَاءِ وَ هُمُ الَّذِينَ يَخْرُجُونَ إِلَى الدُّنْيَا حَتَّى يُسْأَلُوا عَنِ المِيثَاقِ.

وَ أَمَّا قَوْلُهُ: «وَ غَيْرِ مُخَلَّقةٍ» فَهُمُ كُلُّ نَسَمَةٍ لَمْ يَخْلُقْهُمُ اللهُ فِي صُلْبِ آدَمَ عليه السلام حِينَ خَلَقَ الذَّرَّ وَ أَخَذَ عَلَيْهِمُ المِيثَاقَ؛ وَ هُمُ النُّطْفُ مِنَ العَزْلِ وَ السَّقَطُ قَبْلَ أَنْ يُنْفَخَ فِيهِ الرُّوحُ وَ الحَيَاةُ وَ البَقَاءُ. (۱۲: ج ۶، ص ۱۲)

«مخلقه» ذریه‌ای هستند که خداوند متعال آنها را در صلب حضرت آدم علیه السلام خلق کرده است و از آنها عهد و میثاق گرفته و سپس آنها را در صلبها و رحمها جاری کرده است. آنان هم می آیند تا از میثاق سؤال شوند. و اما «غیر مخلقه» مخلوقاتی اند که خداوند به هنگام خلق ذر و اخذ میثاق آنها را در صلب آدم علیه السلام خلق نکرده بود. آنها نطفه‌هایی هستند که پیش از دمیدن روح و حیات و بقا، عزل یا سقط می شوند.

بر اساس این حدیث شریف، نطفه‌هایی که پیش از ورود به ارحام از بین می روند یا وارد رحم می شوند ولی مراحل خلقت انسان را طی نمی کنند، مخلوقاتی اند که سابقه شکل‌گیری انسانی برای آنها نبوده است. به تعبیر دیگر، نطفه‌هایی نیستند که روح و بدن ذری انسانی در آنها بوده باشد. به همین جهت، یا به عزل بیرون ریخته می شوند و یا در رحم قرار می گیرند؛ ولی ثبات پیدا نمی کنند و مسیر حیات بشری در این دنیا برایشان هموار نمی شود.

۱-۱۳) خلقت انسان در عالم ذر دلیل جواز عزل

امام صادق علیه السلام می فرماید:

كَانَ عَلِيُّ بْنُ الحُسَيْنِ عليه السلام لَا يَرَى بِالْعَزْلِ بَأْسًا فَقَرَأَ هَذِهِ الأَيَّةَ: ﴿وَ إِذْ أَخَذَ رَبُّكَ

مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَأَشْهَدَهُمْ عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَىٰ ۗ فَاخَذَ اللَّهُ مِنْهُ الْمِيثَاقَ فَهُوَ خَارِجٌ وَإِن كَانَ عَلَىٰ صَخْرَةٍ صَمَاءً.

(۱۲: ج ۵، ص ۵۰۴؛ ۷: ج ۲۰، ص ۱۴۹)

علی بن حسین علیه السلام - مانعی برای عزل نمی‌دید و آیه «وإذ اخذ...» را می‌خواند. پس هر چیزی که خداوند از او میثاق و پیمان گرفته است، خارج خواهد شد؛ اگر چه بر تخته سنگی سخت واقع شده باشد.

این حدیث شریف با حدیث پیشین همخوانی کامل دارد. هر دو حدیث بر این معنا تأکید دارند که طبق سنت خداوند متعال، همه انسانهایی که در عالم ذر آفریده شده‌اند، در این دنیا هم مراحل خلقتی را در رحم مادر طی خواهند کرد؛ اما نطفه‌هایی که سابقه خلق و آفرینشی نداشته‌اند، خواست خداوند متعال بر آن قرار گرفته است که در این دنیا خلقی جدید نداشته باشد؛ هر چند مراحل از شکل‌گیری را طی کرده باشند.^۱

۱۴-۱) شکل‌گیری جنین در رحم مادر و نفخ روح

امام باقر علیه السلام در مورد شروع خلقت انسان در این دنیا می‌فرماید:

إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ إِذَا أَرَادَ أَنْ يَخْلُقَ النَّطْفَةَ الَّتِي مِمَّا أَخَذَ عَلَيْهَا الْمِيثَاقَ فِي صُلْبِ آدَمَ أَوْ مَا يَبْدُو لَهُ فِيهِ وَيَجْعَلُهَا فِي الرَّحِمِ، حَرَكَ الرَّجُلَ لِلْجَمَاعِ وَأَوْحَىٰ إِلَى الرَّحِمِ أَنْ افْتَحِي بَابِكَ حَتَّىٰ يَلِجَ فِيكَ خَلْقِي وَ قَضَائِي النَّافِذُ وَقَدْرِي، فَتَفْتَحُ الرَّحِمُ بِأَبْهَا فَتَصِلُ النَّطْفَةُ إِلَى الرَّحِمِ فَتَرَدُّ فِيهِ أَرْبَعِينَ يَوْمًا ثُمَّ تَصِيرُ عَلَقَةً أَرْبَعِينَ يَوْمًا، ثُمَّ تَصِيرُ مُضْغَةً أَرْبَعِينَ يَوْمًا، ثُمَّ تَصِيرُ لَحْمًا تَجْرِي فِيهِ عُرُوقٌ مُسْتَبِيكَةٌ.

ثُمَّ يَبْعَثُ اللَّهُ مَلَكَ يَخْلُقُ فِي الْأَرْحَامِ مَا يَشَاءُ اللَّهُ فَيَقْتَحِمَانِ فِي

۱. البته بنابر روایات باب «دیه» نطفه‌هایی که سابقه خلقتی ندارند، حتی مراحل اولیه شکل‌گیری انسانی را هم در این دنیا طی نمی‌کنند.

بَطْنِ الْمَرْأَةِ مِنْ فَمِ الْمَرْأَةِ فَيَصِلَانِ إِلَى الرَّحِمِ وَفِيهَا الرُّوحُ الْقَدِيمَةُ الْمُنْقُولَةُ فِي
أَصْلَابِ الرِّجَالِ وَ أَرْحَامِ النِّسَاءِ فَيَنْفُخَانِ فِيهَا رُوحَ الْحَيَاةِ وَ الْبَقَاءِ... (۱۲):

ج ۶، ص ۱۳)

همانا خداوند متعال وقتی بخواهد نطفه‌ای را خلق کند و در رحم قرار دهد که در صلب آدم از آن میثاق گرفته شده است یا آنچه برای خدا درباره آن بدا رخ داده است، مرد را برای نزدیکی، تحریک می‌کند و به رحم وحی می‌کند که باب خویش را باز کن تا خلق و قضای نافذ و قَدَرَم وارد شود. پس رحم باز می‌شود و نطفه وارد آن می‌شود و چهل روز در آن در تردد است. بعد چهل روز، به صورت خون بسته می‌شود و چهل روز دیگر به صورت قطعه گوشتی می‌شود و پس از آن، گوشتی می‌شود که در آن رگهایی به صورت شبکه جریان پیدا کرده است. آن‌گاه خداوند دو فرشته تصویرگر می‌فرستد که کارشان تصویر چیزی است که خدا می‌خواهد. پس آنها از ناحیه دهان زن وارد شکم می‌شوند و به رحم می‌رسند؛ در حالی که روح قدیمی در آنجاست که در صلیهای مردان و رحمهای زنان جاری گردیده است. پس در آن روح حیات و بقا را می‌دمند.

امام رضا علیه السلام در حدیثی دیگر فراموشی میثاق را با هنگام تولد پیوند زده، می‌فرماید:

فَإِذَا أَكْمَلَ اللَّهُ لَهُ الْأَجَلَ بَعَثَ اللَّهُ مَلَكًا فَرَجَرَهُ زَجْرَةً فَيَخْرُجُ وَ قَدْ نَسِيَ
الْمِيثَاقَ. (۱۲: ج ۶، ص ۱۳)

پس آن‌گاه که خدای تعالی وقت جنین را در رحم کامل کرد، فرشته را می‌فرستد و به او تشریح محکم می‌زند و طفل از رحم بیرون می‌آید؛ در حالی که میثاق را فراموش کرده است.

در این احادیث دو نکته اساسی درباره عالم ذر وجود دارد:

۱. قدیم نامیدن روح ظاهر به اعتبار آن است که این روح همان روح انسانی است که دو هزار سال پیش از ابدان، خلق شده است و چون از خلقت آن مدتی طولانی گذشته، از آن به روح قدیم تعبیر شده است.

اول: نطفه‌ای که به جنین تبدیل می‌شود، روح قدیم را به همراه خود دارد؛ یعنی روح قدیم توسط نطفه از صلب پدر وارد رحم مادر می‌شود، در آنجا رشد می‌کند، از حالتی به حالت دیگر منتقل می‌شود و آن‌گاه که چهار ماهگی را کامل کرد، خدای تعالی دو فرشته تصویرگر می‌فرستد تا آنچه را خدای تعالی می‌خواهد - یعنی به صورت پسر یا دختر - تصویر کنند و شقاوت یا سعادت او را بنویسند. سپس روح حیات و بقا را در آن می‌دمند و جنین از رحم بیرون می‌آید. پس روحی که بعد از اتمام چهار ماه به جنین دمیده می‌شود، غیر از «روح قدیمه» است که در صلبهای پدران و رحمهای مادران جاری گشته است. مراد از روح قدیم روحی است که دو هزار سال پیش از بدن ذری خلق شده و در عالم ذر با آن ترکیب یافته است. این روح بعد از ترکیب همواره با بدن بوده و در اصلاب و ارحام جاری گشته تا اینکه در رحم قرار گرفته است.

دوم: ظاهراً فراموشی میثاق به هنگام تولد برای انسان عارض می‌شود و پیش از آن، انسان به پیمان و عهد خویش با خدا توجه دارد.

۱۵-۱) دیه جنین و ارتباط آن با خلقت پیشین انسان

امام زین العابدین (علیه السلام) دیه جنین را در مراحل مختلف آن به این صورت بیان می‌کند:

اگر نطفه باشد، بیست دینار... و اگر بیرون ریزد در حالی که علقه شده است، چهل دینار... و اگر بیرون انداخته شود در حالی که مضغه (=قطعه گوشتی) شده است، شصت دینار... و اگر سقط شود در حالی که خلقی کامل گردیده و استخوان و گوشت روییده و جوارحش منظم شده و روح عقل در آن دمیده شده، دیه کامل بر او هست.

سپس راوی می‌گوید:

قُلْتُ لَهُ: أَرَأَيْتَ تَحْوُلُهُ فِي بَطْنِهَا مِنْ حَالٍ إِلَى حَالٍ أَمْ بَرُوحٍ كَانَ ذَلِكَ أَمْ بَعِيرٍ

رُوح؟

قَالَ: بِرُوحٍ عَدَا الْحَيَاةِ الْقَدِيمِ الْمُنْقُولِ فِي أَصْلَابِ الرِّجَالِ وَ أَرْحَامِ النِّسَاءِ؛
وَلَوْلَا أَنَّهُ كَانَ فِيهِ رُوحٌ عَدَا الْحَيَاةِ مَا تَحَوَّلَ عَنْ حَالٍ بَعْدَ حَالٍ فِي الرَّحِمِ وَمَا
كَانَ إِذْنٌ عَلَى مَنْ يَقْتُلُهُ دِيَّةً وَ هُوَ فِي تِلْكَ الْحَالِ. (۱۲: ج ۷، ص ۳۴۷)

به او گفتیم: آیا تغییر و تحوّل نطفه در رحم از حالی به حال دیگر، با وجود روح
است یا بدون آن؟

فرمود: با روحی غیر از روح حیات، روح قدیم که در اصلاّب مردان و ارحام
زنان انتقال پیدا می‌کند. و اگر [این] روح [که] غیر از روح حیات [است] در آن
نبود، از حالی به حال دیگر منتقل نمی‌شد.

در این حدیث شریف هم، روح عقل یا روح حیات غیر از روح قدیم دانسته
شده است. پس انسانها یک روح انسانی دارند که دو هزار سال پیش از ابدان خلق و
در عالم ذرّ با بدن ذرّی مرکب شده است و بعد در صلیبها و رحمها قرار گرفته و از
صلیبی به رحمی در انتقال است تا اینکه وقت خلقت او در دنیا برسد و خداوند
مراحل رشد او را در رحم فراهم آورد.

نکته دیگر اینکه تعبیر «روح العقل» نسبت به روح حیات و بقاست که در ابتدای
پنج ماهگی، به جنین دمیده می‌شود. پس این حدیث هم دلالت دارد که انسان
پیش از این خلقتی داشته است؛ اما آن خلقت چگونه و کجا بوده است، از این
حدیث چیزی فهمیده نمی‌شود. لکن سابقه و چگونگی شکل‌گیری انسان در آیات
و احادیثی که پیش از این ذکر گردید، تبیین شده بود. بنابراین، با توجه به مجموعه
احادیث، اجمال روایات فوق نیز بر طرف می‌گردد و معنای آنها روشن می‌شود.

۱-۱۶) وجود نطفه مؤمن در صلب کافر و ارتباط آن با وجود انسان در عالم ذرّ
مرحوم کلینی در باب «کون المؤمن فی صلب الکافر» از کتاب کافی، دو روایت در
این باره ذکر کرده است. در یکی از آنها از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند:



إِنَّ نُطْفَةَ الْمُؤْمِنِ لَتَكُونُ فِي صُلْبِ الْمُشْرِكِ فَلَا يُصِيبُهُ مِنَ الشَّرِّ شَيْءٌ حَتَّى إِذَا

صَارَ فِي رَحِمِ الْمُشْرِكَةِ لَمْ يُصِبْهَا مِنَ الشَّرِّ شَيْءٌ... (۱۲: ج ۲، ص ۱۳)

همانا نطفه مؤمن در صلب مشرک واقع می‌شود [ولی] چیزی از شر کافر به او اصابت نمی‌کند تا اینکه وقتی در رحم زن مشرک هم قرار گرفت، از شر او هم چیزی به او اصابت نمی‌کند....

اگرچه در این حدیث سخن از مؤمن است، اما مؤمن خصوصیتی از نظر وجودی در رحم و صلب ندارد؛ یعنی چنان که نطفه مؤمن در صلب و رحم کافر و مشرک جاری می‌شود، نطفه کافر نیز ممکن است در صلب و رحم مؤمن قرار گیرد. ممکن است گفته شود: نطفه در حالی که نطفه است به کفر و ایمان موصوف نمی‌شود و اضافه نطفه به مؤمن از باب آن است که این نطفه در آینده، انسانی مؤمن خواهد شد. این سخن در صورتی درست است که ما سابقه وجود انسان و امتحان و تکلیف وی، در عالم ذر و تصدیق و تکذیب سابق او را در نظر نگیریم؛ اما با توجه به عالم ذر و آگاهی از اموری که در آنجا صورت گرفته است، نه تنها این اشکال پدید نمی‌آید، بلکه معنای برخی روایات مثل روایت «الشقی من شقی فی بطن أمه و السعيد من سعد فی بطن أمه» (۹: ص ۳۵۶؛ ۱۱: ج ۱، ص ۲۲۷) هم روشن می‌شود. بر اساس این احادیث، سعادت و ایمان و شقاوت و کفر و شرک، از همان ابتدای خلقت انسان و با توجه به تکلیف در عالم ارواح و ذر با او همراه بوده است. اما روشن است که هنوز فرصت تمام نشده و در این دنیا به انسان مهلتی دیگر داده شده است تا بتواند برای آینده خویش کاری انجام دهد و شقاوت سابق خود را با زحمت و تلاش مضاعف در این دنیا از بین ببرد یا از شدت آن بکاهد و مؤمن هم بتواند به درجات ایمان خویش بیفزاید.

۱-۱۷) خلقت پیشین انسان در روایات غسل میّت

در باب غسل میّت و علت آن، روایاتی وارد شده است که رد پای خلقت پیشین



را در آنها نیز می‌توان یافت. در این روایات علت اینکه میّت غسل داده می‌شود و غسل آن غسل جنابت شمرده می‌شود، خروج نطفه از انسان به هنگام مردن ذکر شده است. با توجه به اینکه غسل میّت برای همه، اعم از زنان و مردان و اطفال واجب است، باید دید، مراد از این نطفه در روایات چیست؟
در حدیثی از امام باقر علیه السلام سؤال می‌شود که چرا به میّت غسل جنابت داده می‌شود؟ حضرت در جواب می‌فرماید:

إِذَا خَرَجَتِ الرُّوحُ مِنَ الْبَدَنِ خَرَجَتِ النُّطْفَةُ الَّتِي خُلِقَ مِنْهَا بِعَيْنِهَا مِنْهُ كَائِنًا مَا كَانَ، صَغِيرًا أَوْ كَبِيرًا، ذَكَرًا أَوْ أُنْثَى، فَلِذَلِكَ يُغَسَّلُ غُسْلَ الْجَنَابَةِ... (۱۲: ج ۳، ص ۱۶۱)

آن‌گاه که روح از بدن خارج می‌شود، نطفه‌ای که انسان از آن خلق شده است نیز از او خارج می‌شود؛ فرق نمی‌کند هر انسانی باشد، کوچک باشد یا بزرگ، مرد باشد یا زن؛ به همین جهت است که به او غسل جنابت داده می‌شود....

در این حدیث، نطفه‌ای که از انسان به هنگام مردن خارج می‌شود و موجب وجوب غسل جنابت برای او می‌شود، نطفه‌ای دانسته شده است که انسان از آن خلق شده است. اما حقیقت این نطفه که انسان از آن خلق شده، چیست؟ چیزی در این حدیث درباره آن نیامده است؛ اما همین روایت وقتی در کنار روایت امام باقر علیه السلام قرار می‌گیرد، معنایش روشن می‌شود. امام باقر علیه السلام می‌فرماید:

إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ إِذَا أَرَادَ أَنْ يَخْلُقَ النُّطْفَةَ الَّتِي مِمَّا أَخَذَ عَلَيْهَا الْمِيثَاقَ فِي صُلْبِ آدَمَ عليه السلام... حَرَّكَ الرَّجُلَ لِجَمَاعٍ... (۱۲: ج ۶، ص ۱۳)

همانا خدای تعالی آن‌گاه که بخواهد نطفه‌ای را که در صلب آدم علیه السلام از آن پیمان گرفته است خلق کند... مرد را به نزدیکی تحریک می‌کند....

بر اساس این حدیث، مراد از نطفه همان بدن ذری است که در عالم ذرّ با روح ترکیب یافته، مورد تکلیف قرار گرفته و خدای تعالی بر استوار ماندن بر پیمان ربوبیت از او پیمان گرفته است. بنابراین، می‌توان گفت مراد از نطفه در روایات مورد

بحث، هم همان بدن ذری است که در همه انسانها وجود دارد و انسان در این دنیا از آن خلق می شود؛ یعنی با جذب مواد غذایی در صلب پدر و سپس در رحم مادر و بعد در دنیا رشد می کند و در این دنیا به انسان کامل تبدیل می شود.

۱-۱۸) خلقت پیشین انسان و روایات استلام حجر

بر اساس روایات، حجر الاسود فرشته ای بزرگ بوده است. هنگامی که خداوند متعال در عالم ذر - که از ذریه حضرت آدم علیه السلام بر ربوبیت خویش عهد و میثاق گرفت - آن را در کاغذی نوشت و میثاق همه را بر آن ثبت کرد و آن را در دهان حجر الاسود قرار داد. سپس او را به صورت سنگ در آورد و حضرت آدم علیه السلام آن را در همان رکنی قرار داد که هم اکنون هست.

از امام باقر و امام صادق علیهما السلام نقل شده است که عمر در اولین سال از دوران خلافتش به حج رفت. در آن سال، مهاجرین و انصار هم با او بودند. امیرالمؤمنین علیه السلام هم به همراه امام حسن، امام حسین علیهما السلام و عبدالله بن جعفر به حج رفتند. عمر به هنگام استلام حجر کلماتی در مورد آن بر زبان جاری کرد که حاکی از عدم شناخت او از مقام و منزلت و حقیقت حجر الاسود بود. امیرالمؤمنین علیه السلام او را به سکوت خواند و فرمود:

لَوْ قَرَأْتَ الْقُرْآنَ فَعَلِمْتَ مِنْ تَأْوِيلِهِ مَا عَلِمَ غَيْرُكَ لَعَلِمْتَ أَنَّهُ يَضُرُّ وَيَنْفَعُ لَهُ عَيْنَانِ وَ شَفَتَانِ وَ لِسَانٌ ذَلِقٌ يَشْهَدُ لِمَنْ وَ أَفَاهُ بِالْمُؤَافَاتِ.
فَقَالَ لَهُ عُمَرُ: فَأَوْجِدْنِي ذَلِكَ مِنْ كِتَابِ اللَّهِ يَا أَبَا الْحَسَنِ.
فَقَالَ عَلِيُّ عليه السلام: قَوْلُهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى: ﴿وَ إِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَ أَشْهَدَهُمْ عَلَى أَنْفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَى شَهِدْنَا.﴾
فَلَمَّا أَقْرَأُوا بِالطَّاعَةِ بِأَنَّهُ الرَّبُّ وَ هُمْ الْعِبَادُ أَخَذَ عَلَيْهِمُ الْمِيثَاقَ بِالْحَجِّ إِلَى بَيْتِهِ الْحَرَامِ ثُمَّ خَلَقَ اللَّهُ رِقًا أَرَقَّ مِنَ الْمَاءِ وَ قَالَ لِلْقَلَمِ: اكْتُبْ مُؤَافَاةَ خَلْقِي بَيْتِي

الْحَرَامَ، فَكَتَبَ الْقَلَمُ مَوَافَاةَ بَنِي آدَمَ فِي الرَّقِّ.
 ثُمَّ قِيلَ لِلْحَجَرِ: افْتَحْ فَآكَ. قَالَ: فَفَتَحَهُ فَأَلْقَمَهُ الرَّقِّ. ثُمَّ قَالَ لِلْحَجَرِ: اخْفِظْ وَ
 اشْهَدْ لِعِبَادِي بِالْمَوَافَاةِ فَهَبَطَ الْحَجَرُ مُطِيعًا لِلَّهِ.
 يَا عَمْرُ، أَوْ لَيْسَ إِذَا اسْتَلَمْتَ الْحَجَرَ قُلْتَ: أَمَانَتِي أَدَيْتُهَا وَ مِيثَاقِي تَعَاهَدْتُهُ
 لِتَشْهَدَ لِي بِالْمَوَافَاةِ... (۱۰: ج ۲، ص ۳۸)

اگر قرآن خوانده بودی و تاویل آن را می دانستی - همان طور که دیگران می دانند - می فهمیدی که این سنگ ضرر و نفع می رساند. او دو چشم و دو لب و زبانی گویا و روان دارد و برای آنان که به عهدشان وفا می کنند شهادت به وفاداری می دهد.

عمر گفت: ای ابالحسن این مطلب را از قرآن برایم پیدا کن.
 امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: هنگامی که فرزندان بنی آدم به ربوبیت خدای تعالی و بندگی خودشان اقرار کردند، خدای تعالی با آنان عهد و پیمان بست که بیت الحرام را حج کنند. آن گاه پوستی رقیق تر از آب خلق کرد و به قلم گفت: آمدن آنان را به بیت الحرام بنویس. قلم آن را در پوست نوشت. سپس به حجر الاسود گفت: دهانت را باز کن. او دهانش را باز کرد و خدای تعالی پوست را در دهان او نهاد و به او فرمود: این را حفظ کن و آمدن بندگانم را گواه باش.
 پس حجر الاسود به امر خدای تعالی فرود آمد.
 ای عمر، مگر هنگام استلام حجر الاسود نمی گویی: امانتم را ادا کردم و پیمانم را وفا کردم تا آمدنم را گواهی دهی... .

در این حدیث هم تأکید شده است که انسانها در عالم ذر، اضافه بر امضای پیمان ربوبیت خداوند و عبودیت خویش با خدای تعالی، پیمان حج کردن را نیز امضا کرده اند. خدای تعالی این پیمان را در دهان حجر الاسود قرار داده است. او هم از آنچه در آنجا اتفاق افتاده، به خوبی، آگاهی دارد و برای بندگان که در مقابل او قرار می گیرند و از او می خواهند گواه وفاداری آنها بر پیمان الاهی باشد، شهادت و گواهی می دهد.

۱۹-۱) خلقت پیشین انسان و دعاها

در ادعیه و مناجات فراوانی که از اهل بیت علیهم السلام نقل شده، از پیمان عالم ذر و وجود انسان در عوالم پیش، سخن به میان آمده است. در اینجا برای نمونه فقره‌ای از دعای عرفه حضرت سید الشهدا علیه السلام در این رابطه نقل می‌شود:

ابْتَدَأْتَنِي بِنِعْمَتِكَ قَبْلَ أَنْ أَكُونَ شَيْئاً مَذْكُوراً وَ خَلَقْتَنِي مِنَ التُّرَابِ، ثُمَّ
أَسْكَنْتَنِي الْأَصْلَابَ أَمْناً لِرَيْبِ الْمُتُونِ وَ اخْتِلَافِ الدُّهُورِ وَ السِّنِينَ، فَلَمْ أَزَلْ
ظَاعِناً مِنْ صُلْبٍ إِلَى رَحِمٍ فِي تَقَادُومِ الْأَيَّامِ الْمَاضِيَةِ وَ الْقُرُونِ الْحَالِيَةِ. لَمْ
تُخْرِجْنِي لِرَأْفَتِكَ بِي وَ لَطْفِكَ لِي وَ إِحْسَانِكَ إِلَيَّ فِي دَوْلَةِ أَيَّامِ الْكُفْرَةِ الَّذِينَ
نَقَضُوا عَهْدَكَ وَ كَذَّبُوا رُسُلَكَ، لَكِنَّكَ أَخْرَجْتَنِي رَأْفَةً مِنْكَ وَ تَحَنُّناً عَلَيَّ لِلَّذِي
سَبَقَ لِي مِنَ الْهُدَى الَّذِي يَسَّرْتَنِي وَ فِيهِ أَنْشَأْتَنِي وَ مِنْ قَبْلِ ذَلِكَ رَوَّفْتَ بِي
بِحَمِيمِ صُنْعِكَ وَ سَوَابِغِ نِعْمَتِكَ فَابْتَدَعْتَ خَلْقِي مِنْ مَنِيَّيْ. ثُمَّ أَسْكَنْتَنِي فِي
ظُلُمَاتٍ ثَلَاثٍ بَيْنَ لَحْمٍ وَ جِلْدٍ وَ دَمٍ. (۱: ص ۳۴۰؛ ۱۳: ج ۵۴، ص ۳۷۲)

آفرینش مرا با نعمت و احسان خود شروع کردی، پیش از آنکه چیزی مذکور باشم. مرا از خاک آفریدی، سپس در صلیها نشانیدی؛ جایی که از مرگ و گذشت زمانها و سالها در امان بودم. پس همواره در روزهای گذشته و قرنهای سپری شده از صلی به رحمی در حرکت بودم. به خاطر مهر و لطف و احسانت، مرا در دوران امامان کفر - آنان که پیمانت را شکستند و رسولانت را تکذیب کردند - بیرون نیاوردی. لکن مرا به خاطر هدایتی که از پیش برایم هموار ساختی و در آن مرا آفریدی، با مهر و محبت بیرون آوردی. و پیش از آن هم با ساخت زبایت و نعمتهای کاملت بر من مهربانی کردی. پس آفرینشم را از نطفه ریخته شده شروع کردی و در تاریکیهای سه گانه، میان گوشت و خون و پوست، ساکنم کردی.

حضرت سید الشهدا علیه السلام در این دعا به صراحت، جریان خلقت پیشین را بیان کرده و معتقد است که خدای تعالی او را از خاک آفریده و سپس در صلبها قرار داده و همواره در صلبها و رحمها منتقل کرده تا اینکه در وقت معین به لطف و



مرحمت خویش بیرون آورده است. خلقت حضرت سید الشهداء از خاک و جریان او در صلبها و رحمها وقتی درست است که خلقت انسان در عالم ذر را پذیرفته و معتقد باشیم که انسان در آنجا به صورت کامل وجود داشته است و همان انسان است که بعد از عبور از صلبها و رحمها در وقت خاص خودش به این دنیا قدم می‌گذارد.

۱-۲۰) عالم ذر در خطبه امیرالمؤمنین علیه السلام به نقل از مروج الذهب

مسعودی در مروج الذهب، از امیرالمؤمنین علیه السلام خطبه‌ای نقل می‌کند. امام علیه السلام در این خطبه، درباره خلقت انسان می‌فرماید:

... ثُمَّ أَخَذَ اللَّهُ الشَّهَادَةَ عَلَيْهِم بِالرُّبُوبِيَّةِ وَالْإِخْلَاصِ وَالْوَحْدَانِيَّةِ. فَبَعْدَ أَخْذِ مَا أَخَذَ، شَابَ بِبَصَائِرِ الْخَلْقِ انْتِخَابَ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ، وَارَاهُمْ أَنَّ الْهُدَايَةَ مَعَهُ وَ النُّورَ لَهُ وَالْإِمَامَةَ فِي آلِهِ، تَقْدِيمًا لِسُنَّةِ الْعَدْلِ، وَ لِيَكُونَ الْإِعْذَارُ مُتَقَدِّمًا. ثُمَّ أَخْفَى اللَّهُ الْخَلِيقَةَ فِي غَيْبِهِ وَ غَيْبَهَا فِي مَكُونِ عِلْمِهِ... (۱۴: ج ۱، ص ۳۲)

سپس خداوند متعال گواهی ربوبیت و اخلاص و توحید بر آنها گرفت. آن‌گاه انتخاب محمد و آل او علیهم السلام را با دیدگان مردم آشنا کرد و به آنان نشان داد که هدایت با اوست و نور برای اوست و امامت در آل اوست، تا طریقه عدل را پیش اندازد و پیشاپیش راه عدل و بهانه را ببندد. سپس مردم را در غیب خود پنهان کرد و آنها را در علم مستور خود نهان ساخت.

ایشان در ادامه، با اشاره به بعثت پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله، دعوت ظاهری و باطنی او را به خدای تعالی به این صورت بیان می‌کند:

فَدَعَا النَّاسَ ظَاهِرًا وَ بَاطِنًا وَ نَدَبَهُمْ سِرًّا وَ إِعْلَانًا وَ اسْتَدْعَى صلی الله علیه و آله التَّنْبِيَةَ عَلَى الْعَهْدِ الَّذِي قَدَّمَهُ إِلَى الذَّرِّ قَبْلَ النَّسْلِ. (۱۴: ج ۱، ص ۳۲؛ ۱۳: ج ۱، ص ۵۱، ص ۲۱۲)

مردم را در آشکار و نهان دعوت کرد و آنها را در نهان و آشکار خواند و از آنان خواست تا عهده‌ای که خدای تعالی در عالم ذر پیش از نسل از آنان گرفته است به یاد آورند و به آن توجه کنند.

منابع

۱. ابن طاووس، رضی‌الدین علی. اقبال الاعمال. تحقیق: جواد قیومی اصفهانی. قم: دفتر تبلیغات، ۱۳۷۶ ش.
۲. برقی، احمد. المحاسن. تحقیق: سید مهدی رجایی. تهران: مجمع جهانی اهل بیت، ۱۴۱۶ ق.
۳. تهرانی، آقابزرگ. الذریعة. تهران: اسلامیة.
۴. جزائری، سید نعمة الله. نور البراهین. تحقیق: سید مهدی رجایی، قم: جامعه مدرسین، ۱۴۱۷ ق.
۵. جهرمی شریعتمداری، سید عبدالرسول. سلسله مقالات کنگره شیخ مفید، شماره ۳۵. مقاله «کلمة موجزة في الأرواح و الأشباح و الميثاق و الذر».
۶. حرّ عاملی، محمدبن حسن. الفصول المهمة. تحقیق: محمد قائینی. قم: مؤسسه معارف اسلامی امام رضا (ع)، ۱۴۱۷ ق.
۷. _____ . وسائل الشيعة. قم: مؤسسة آل البيت. (۳۰ جلدی).
۸. صدوق، محمدبن علی. علل الشرايع. نجف: حیدریة، ۱۳۸۵ ق.
۹. _____ . التوحيد. تحقیق: سید هاشم حسینی. قم: جامعه مدرسین، ۱۳۹۹ ق.
۱۰. عیاشی، محمدبن مسعود. تفسیر العیاشی. تحقیق: سید هاشم رسولی. قم.
۱۱. قمی، علی بن ابراهیم. تفسیر القمی. قم: دارالکتاب، ۱۴۰۴ ق.
۱۲. کلینی، محمدبن یعقوب. الکافی. تهران: دارالکتب الاسلامیة.
۱۳. مجلسی، محمد باقر. بحار الانوار. تهران: اسلامیة.
۱۴. مسعودی، ابوالحسن. مروج الذهب.

